

بررسی مضامین مشترک نقش باد صبا در شعر ابن عربی و حافظ

دکتر فرهاد دیوسالار^۱

مهری مختاری رشیدآباد^۲

چکیده

به کارگیری طبیعت و عناصر آن از دیرباز در شعر شعرا مرسوم بوده است. با ظهور عرفان این عناصر از جایگاه برجسته‌ای در ادبیات عرفانی برخوردار شده‌اند. یکی از این عناصر بسیار مهم و پرکاربرد که در سحر کلام دو شاعر بزرگ ادبیات عرفانی در زبان‌های فارسی و عربی - حافظ و ابن عربی - حضور بجا، شایسته و فعال داشته، هدهد خوش‌خبر باد صبا است. این حضور از عوامل مؤثر حرکت، یویایی و شادابی در دیوان ابن دو شاعر برجسته گردیده است. در این مقاله به مضامین مشترک در نقش و هدفی که باد صبا در ذهن این دو شاعر بر عهده داشته و از بسامد بسیار بالایی برخوردار است، اشاره می‌شود. وجود همین بسامد بالا، اهمیت این واژه و مفهوم کلیدی آن را در نگرش حافظ و ابن عربی بیان می‌نماید. همچنین زبان خاصی را که آن دو در بیان هدفشان به کار گرفته‌اند، همراه با تصویرگری‌های زیبایشان از جایگاه مخصوص و ممتاز باد صبا یا بهره‌گیری از افعال و مصادر خاص مرتبط با آن که باعث سلاست و جذابیت شعر آن دو شده است، بیان می‌شود.

کلید واژه: باد صبا، حافظ، ابن عربی، ادبیات عرفانی، هدهد خوش‌خبر

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

مقدمه

باد یکی از عناصر طبیعت و از اخلاط اربعه آب، باد، خاک و آتش - بوده و نقش به‌سزایی در کائنات و جهان هستی بر عهده دارد. اصطلاحاً هوایی است که از جابجایی و برخورد ابرها با هم به وجود آمده و در جهت مشخصی حرکت می‌کند. در بیشتر فرهنگ‌ها مظهر روح و دم حیاتی عالم بوده و پیک خداوند است. همچنین به دلیل انقلاب درونی باد، بادها نماد بی‌ثباتی، ناپایداری، بی‌استحکامی و گریزپایی هستند.

باد از یک طرف پدید آورنده‌ی «باران» سمبل زندگی و حیات و از طرف دیگر، به وجود آورنده‌ی «طوفان» سمبل ویرانی و مرگ است. باد در کتاب «زبور» پیک الهی و هم‌سنگ فرشتگان است. حتی باد اسم خود را به روح القدس می‌دهد. در آیین اوستایی، باد نقش پشتیبان جهان و تنظیم‌کننده‌ی توازن جهانی و اخلاقی را بر عهده دارد. در نمادگرایی هندو، خدای باد یا وایو [vayo] همان نفخه‌ی کیهانی است. باد همچنین از اسماء ایزد است.

باد در نظر بنی‌اسرائیل: باد شرقی برای نباتات مضر و کشتی‌ها را آفت می‌رساند (مزامیر ۷/۴۸) باد شمال سرد (کتاب ایوب ۹:۳۷) و باد جنوب گرم (انجیل لوق ۵:۵؛ ۱۲) و باد جنوب مغرب زمین باران آور، اما باد شمال آن را قطع و دفع نماید (امثال سلیمان ۲۳: ۲۵). توصیف باد شرقی در سفر پیدایش ۶:۴۱ و کتاب ایوب ۱: ۱۹ و اشعیا ۸: ۲۷ و حزقیال ۱۷: ۱۰ با کمال وضوح بیان گشته است (لغتنامه دهخدا به نقل از قاموس کتاب مقدس). در عرفان اسلامی باد نشان اراده و قدرت الهی است. در شعرسهراب سپهری باد نماد هوشیاری و آگاهی بوده و دانش‌آفرین است:

عبور باید کرد

صدای باد می‌آید، عبور باید کرد

و من مسافرم، ای بادهای همراه

(دیوان سهراب سپهری، ص ۳۲۷)

یکی از نمادهای باد در شعر کلاسیک ایران، نابودی است:

دو هزار عهد کردم که سر جنون نخارم ز تو در شکست عهدم ز تو باد شد قرارم
(کلیات شمس تبریزی، ص ۶۹۶)

در شعر شفيعی کدکنی، باد نمادی از خوبترین شاهد است:

ای باد ای صبورترین سالک طریق
ای خضر ناشناس که گاهی به شاخ بید
گاهی به موج برکه و گاهی به خواب گرد
دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی

(از زبان برگ، ص ۱۹۰)

همچنین در مثنوی معنوی باد نمادی برای روح پرندگان آمده است. قدما بر این باور بودند که پرندگان دارای روحی شبیه آنچه در حیوان و انسان موجود است، نمی‌باشند؛ بلکه روح پرندگان باد می‌باشد، که علت حرکت و زندگی آنها است، به همین جهت پرندگان حشر ندارند.

کم زیادی نیست شد از امر کن در رحم طاووس و مرغ خوش سخن
(مثنوی معنوی، ص ۴۹۲)

مرغ از باد است کی ماند به باد نامناسب را خدا نسبت بداد
(همان، ص ۵۸۷)

باد صبا که نام‌های دیگر آن باد برین و فرودین، باد پیش، نسیم صبحگاهی، باد صبحگاهی، باد بهاری و قبول می‌باشد، در اصطلاح قدیمیان بادی را می‌گویند که از سوی شمال شرقی بوزد. معمولاً خنک و لطیف است و سبب سرسبزی و خرمی می‌شود. باد صبا، بادیست که از مابین شرق و شمال وزد و باد برین همین است (برهان، آندراج، انجمن آراء، ناظم الاطباء). قدما آن را بادی صبحگاهی، بهاری،

لطیف و خنک و همچنین سودمند می‌دانستند. باد صبا و شمال نافع است (آنندراج: باد فرودین). (صحاح الفرس: باد برین). باد شرقی مقبول طبایع و نفوس بوده و به غایت لطیف و موافق طبایع خلایق است (لغت‌نامه دهخدا).

قدیمیان بر این باور بودند که آغازگاه باد صبا مطلع خوشه پروین و پایانه‌گاه آن صورت فلکی هفت اورنگ است. از جعفر بن سعد روایت شده است که:

الرياح ستّ: القبول، و هی: الصبا و الدبور و الشمال و الجنوب و النکباء و ریح سادسة یقال لها محوة. ثم فسردلک فجعل ما بین المشرقین مخرج القبول و هی الصبا. وجعل ما بین المغربین مخرج الدبور. وجعل ما بین مشرق الصیف إلى القطب مخرج النکباء. وجعل ما بین القطب إلى مشرق الصیف مخرج الشمال، وجعل ما بین مغرب الشتاء إلى القطب الأسفل مخرج الجنوب. وجعل ما بین القطب الأسفل إلى مخرج الشتاء مخرج محوة. سپس در ادامه از قول ابو یحیی روایت کرده است که: فالقبول هی المشرقیة لأنها من قبل المشرق تجیء. قال:

إذا قلت هذا حين أسلو يشوقني نسيم الصبا من حيث يطلع الفجر
فمهبّ الصبا بكل بلدٍ من قبل مشرقه. ومهبّ الدبور من قبل مغربه. (الأزمنة و
الأمکنة، أبو علی المرزوقی، الباب التاسع و العشرون، فی ذکر الرياح الأربع و تحديد
مهابها، فی الفصل الأول)

تهانوی در کتاب کشف اصطلاحات الفنون می‌نویسد: «بادی که از طرف مشرق آید در فصل بهار ... به وقت صبح می‌وزد. بادی لطیف و خنک است. نسیمی خوش دارد و گل‌ها از آن بشکفتد و عاشقان راز با او گویند (حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، بخش اول، ص ۱۸۱). در اصطلاحات عبدالرزاق کاشانی صبا نفحات رحمانیه است که از جهت مشرق روحانیات می‌آید. «الصباهی النفحات الرحمانیة

الآتية من جهة شرق الروحانيات و الدواعى الباعثة على الخير (معجم اصطلاحات الصوفيه، ص ۱۵۶). هم چنان كه به باد صبا «قبول» گفته می شود. بهاءالدين عاملی در كتاب خود كشكول به نقل از كلینی آورده است: «القبول و هی ریح الصبا التي تأتي من جهة المشرق و هی صولة داعية إلى الروح و استيلائها و لهذا قال صلى الله عليه و آله نُصِرْتُ بالصَّبَا و أَهْلِكْتُ عاد بالدَّبُور» (ص، ۱۷۳۰)، و أصمعی چنین بیان داشته است: «الصبا القبول وإنما سميت قبولاً لأنها استقبلت الدبور»، و المبرد گفته است: «سميت قبولاً لأنها لطيفها تقبلها النفوس.» (الأزمنة و الأمكنة، أبوعلی المرزوقی، الباب التاسع و العشرون، فی ذكر الرياح الأربع و تحديد مهاجها، فی الفصل الأول) و شاید این علتی باشد كه قبول نامیده شده است: و إنما سُمِيتُ ریحُ الصَّبَا بِالقَبُولِ لِاستِقْبَالِهَا القِبلة (همان، ص ۱۹۵۱). و الدبور (معجم اصطلاحات الصوفیه، عبدالرزاق كاشانی، ص ۷۰) صولة داعية هوی النفس و استيلائها شبهت بريح الدبور التي تأتي من جهة المغرب لانتشائها من جهة الطبيعة الجسمانية التي هي مغرب النور و يقابلها القبول و هي ریح الصبا التي تأتي من جهة المشرق و هی صولة داعية الروح و استيلاءها و لهذا قال عليه السلام: «نُصِرْتُ بالصَّبَا و أَهْلِكْتُ عاد بالدَّبُور» (المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی، الاتحاد الأُمّی للمجامع العلمية-نشر الدكتور أ.ی. ونسنك لیدن - ۱۹۳۶ م. تحت مادة «د ب ر»).

صبا بادی است كه صبح در وقت طلوع آفتاب از مشرق می وزد (حواشی غنی، ص ۹۶). حال ممكن است این سؤال پیش آید كه چرا از جانب مشرق می وزد؟ در جواب می توان گفت: وجود آدمی دو محدوده طلوع و غروب دارد. از سمت مشرق

آدمی است که روح جان می‌گیرد و از سمت مغرب روح پژمرده می‌شود و می‌میرد. هرچقدر انسان به سمت مشرق خود پیش برود، روحانی‌تر می‌شود و هر چقدر به سوی مغرب پیش رود، به مادیت کشیده شده و بیشتر مادی‌گرا می‌شود (حتی از لحاظ جغرافیایی نیز می‌توان این موضوع را به وضوح مشاهده کرد) شاید بدین جهت باشد وقتی که انسان به نماز می‌ایستد، به سوی قبله - به سمتی می‌ایستد که قلبش به سوی مشرق است طرف طلوع خورشید که این مشرق جان و روح آدمی است همان جایی که باد صبا نوید و مزدهی روی گل را می‌دهد و عشاق همگی در انتظار این بشارت از طرف معشوق با پیام رسانی باد صبا هستند. مشرق جان جایی است که نفحات الهی می‌وزد و ذوق‌های الهی تجلی پیدا می‌کند و در مغرب جان انسان تیره‌تر شده، اعمال و نگاهش بسته‌تر می‌شود.

باد: نصرت الهی است که ضروری کافه موجودات است و هیچ اسم موافق‌تر از این اسم نیست مرسالک را. تقلب دل را گویند از حالی به حالی، اگر از مشرق عالم وجوب و کشور وحدت تقلب یافته باشد آن را باد صبا گویند، و اگر از جهت مغرب در عالم کثرت و امکان مستحکم شده باشد آن را دبور خوانند (فرهنگ نوربخش، ص ۲۲۴ به نقل از مرآت عشاق). باد صبا همان نفع‌ی الهی است که متواری‌وار گرد عالم می‌گردد به نزدیک سینه مؤمنان و موحدان، تا کجا سینه‌ای صاف ببیند و سری خالی یابد، آنجا منزل کند (کشف‌الاسرار میبیدی، ج ۵، ص ۱۳۹). باد صبا برید روحانی را گویند (فرهنگ نوربخش، ص ۲۲۶، نقل از لطیفه غیبی).

صبا در اشعار عرفانی مظهر راحت و انس نیز هست و به خاطر اینکه از دم رحمان بهره‌مند است، راحت رسان دل‌ها است. صبا بادی است که راحت تمام و بوی خوش دارد و گل‌ها بشکفاند، باعث شکوفایی طبیعت می‌شود و عاشقان راز

خود را با آن می‌گویند؛ در نتیجه‌اندوه و غم از وجود آنها زدوده می‌شود. چنانکه مجنون بنی عامر گفته است:

أيا جيلي نعمان بالله خليا طريق الصبا يخلص إلى نسيمها
أجد بردها أو تشف مني حرارة على كبد لم يبق إلا صميمها
فإن الصبا ريع إذا ما تنسمت على نفس مغموم تجلّت غيومها

باد صبا، بادی است که بوی خیر و پیام معشوق زمینی را می‌آورد و در معنی رمزی و عرفانی خود بادی است که از مشرق روحانی و عالم غیب و معقول می‌وزد و فیض و الهام و نشان معشوق آسمانی را برای عاشق به ارمغان می‌آورد.

صبا، تجلی رحیمی که فیضان کمالات معنوی بر مؤمنان و صدیقان است و عاشقان دلشده راز خود با او می‌گویند. باد صبا از زیر عرش وقت سحر وزیدن گیرد و ناله‌ها و استغفارها برگردد و به ملک جبار رساند. صبا کنایه از الهام ربانی و مکاشفه سبحانی است که آن را وحی خفی نامند. محدوده مکانی و زمانی وزش باد صبا مشخص است. از جانب مشرق زمانی که خورشید هنوز طلوع نکرده ولی سپیده زده است، می‌وزد. دوره فصلی آن در فصل بهار است از جانب مشرق که نسیم خوشی دارد و روح‌بخش و خنک است، اگر بر غنچه بوزد باز شده و به گل تبدیل می‌شود. اکثر غنچه‌ها با صبا به گل تبدیل می‌شوند. در نتیجه، کسانی که عاشقند در این لحظه بیدارند و خود را در معرض این نسیم قرار می‌دهند. در این حالت غم و اندوه درونی و گذشته‌ی عاشق بر طرف شده و با شکفتن به سمت بیرون آنها را به بیرون می‌ریزد و سبک و امیدوار می‌شود. عاشق با سپری کردن شبی خسته کننده و طولانی با شب زنده داری، دعا و نیایش، ضجه و ناله‌های درون با سر زدن سپیده خود را در معرض نسیم نفع‌ی حق قرار می‌دهد. در این رابطه عاشق و معشوقی نفس یار است که توسط باد صبا به صورت عاشق بر خورد می‌کند و در او شادی و

شعف ایجاد می‌نماید؛ چراکه نفحه‌ی معشوق سرشار از مهربانی، عطا، کرم و بخشش است. نفحات معشوق که با دم الهی هنگام فجر و سپیده‌مان با صبا دمیده می‌شود، همان روح است. راحتی نیز از همین روح در ریحان است. هنگامی می‌توانیم به این راحتی دست یابیم که این انفاس قدسی را ادراک نماییم و طبیعتاً این ادراک با جسم فیزیکی میسر نمی‌شود. باد صبا، قاصدی است که بوی خوش معشوق و نفحات او را به بستان و گلستان جایی که سالک است، می‌رساند.

باد صبا از قهرمانان بنام و از موجودات شعری فعال در دیوان حافظ شیرازی و ابن‌عربی - دو شاعر بزرگ ادب و عرفان - است که بیشتر از شعر شعرای دیگر در دیوان آن دو رفت و آمد دارد. صبا با ترکیبات مختلف و همچنین نسیم و ترکیبات آن بسآمد بالایی در شعر این دو عارف بزرگ دارد. وجود همین بسآمد بالا، اهمیت این واژه و مفهوم کلیدی‌ای را که در شعر و اندیشه‌ی آن دو دارا می‌باشد نشان می‌دهد.

حافظ بسیاری از غزل‌های خود را با خطاب به صبا و یا با ذکر خیر از آن شروع می‌کند. همچنین ابن‌عربی از آن برای اغراض زیادی استفاده کرده است و حتی عنوان برخی از قصایدش را با باد صبا و نقش خطیری که به عهده دارد، اختصاص یافته است. از جمله می‌توان به این قصائد اشاره نمود: *روایة الصبا* (حدیث باد صبا)،

قد تکذب الريح (گاهی باد دروغ می‌گوید)، *اللقاء السرى* (دیدار نهانی)، *تحية مشتاق* (درود عاشق دلداده و شیدا)، *وا حربا من كبدي* (ای اندوه قلبم) که در این اشعار از باد صبا بسیار استفاده نموده و نقش‌های زیادی بر عهده‌ی آن گذاشته که از عنوان برخی قصائد نیز بر می‌آید و کاملاً واضح و آشکار است.

صبا در دیوان ابن‌عربی و دو شاعر خصوصیات زیادی دارد که تقریباً تمامی آنها در دیوانشان به کار گرفته شده است. این وظایف شامل موارد زیر می‌باشد: پیام‌رسانی،

رساندن سلام و درود، خوش‌خبری همانند هدهد سلیمان، عطر آشنای گیسوی یار را که غایب است به مشام عاشق مهجور می‌رساند، دلداری و همدردی با عاشق، آگاه کردن عاشق از مکان معشوق و الخ. صبا بادی است که نرم و آهسته می‌وزد و با طنازی و غمازی حال را دگرگون می‌کند و جلوه‌ای از یار را نشان می‌دهد. با وزش نرم و آرامش در سحرگاهان برای عاشق اشک به آرامی سرازیر می‌کند. این حال، شوریدگی، اشک باری، و تحمل نکردن هجران است که عاشق را رسوا می‌سازد.

ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز وگر نه عاشق و معشوق رازدارانند

(دیوان حافظ، ص ۳۲۵)

صبا برای عاشق نقش زیادی ایفا می‌کند. تمام امید عاشق به صباست تا از یار خبری آورده و او را خوشحال سازد:

ای صبا سوختگان بر سر ره منتظرند گر از آن یار سفر کرده پیامی داری

(همان، ص ۵۰۵)

در دیوان کمتر شاعری با این همه گستردگی و وسعت بحث از باد صبا شده است. به‌خصوص در این معنا که این دو شاعر آن را چون قاصدی تلقی می‌کنند که از جانب مشرق برایشان خبر می‌آورد. در دیوان هیچ شاعری تقریباً می‌توان گفت که این چنین نیست. البته شایان ذکر است که این نقش‌ها و فرآیندها در دیوان حافظ نسبت به ابن‌عربی برجسته‌تر و از بسآمد بیشتری نیز برخوردار است. انگار شاعر تمام ارتباطات بیرون را از دست داده و به هیچ‌کدام امیدی ندارد، تنها صبا است از جانب دوست پیغام می‌آورد و طبیعتاً یک طرفه نیست و عاشق خود نیز برای دوست از طریق صبا پیغام می‌فرستد. حافظ هر کجا غزلی را با باد صبا شروع می‌کند، هجران بین عاشق و معشوق در میان است و نیازی که عاشق دل شوریده و دل افگار به معشوق دارد را از طریق باد صبا به معشوق می‌رساند:

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست یبار نفحه‌ای از گیسوی معتبر دوست
(دیوان حافظ، ص ۲۳۶)

صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می‌آورد دل شوریده ما را به بو در کار می‌آورد
(همان، ص ۲۹۲)

ابن‌عربی نیز در اشعارش هرگاه دچار اندوه و غم به خاطر فراق و جدایی از معشوق می‌شود، نقش باد صبا را در اشعارش برجسته‌تر می‌کند. شاعر علی‌رغم اینکه در برخی از اشعارش اطمینان کامل به دروغ‌گویی باد صبا داشته و ایمان دارد که صبا سخن حق را با سخنان فریبنده و دروغین به هم می‌آمیزد؛ ولی کاملاً به آن اعتماد می‌کند و پیام خود را از طریق باد صبا به معشوق می‌رساند و از او می‌خواهد که پیام معشوق را نیز برایش بیاورد:

ما صدقتُ ریحُ الصِّبَا حینُ أتتُ بالخُدَعِ
قَد تَكْذِبُ الرِّيحُ إِذَا تُسْمِعُ مَا لَمْ تُسْمِعِ

(دیوان ابن‌عربی، ص ۱۰۵)

حال در اینجا به بررسی مضامین مشترک باد صبا در دیوان حافظ و ابن‌عربی که از توجه و اهتمام بیشتر آنها برخوردار بوده است، می‌پردازیم. همچنین به تصویرگری‌های زیبای آن دو در خصوص نقش و هدف باد صبا با استخدام افعال و مصادر خاص مرتبط با آن همچون: آوردن، بردن، آمدن، فرستادن، سبیری، الحقی، بلغ، اهد السلام، ارحل و... الخ که باعث روانی و زیبایی شعر آنها شده است، اشاره می‌شود.

تشخیص (شخصیت بخشی)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اشعار حافظ و ابن‌عربی شخصیت بخشی (تشخیص) به موجودات بیجان عناصر طبیعت می‌باشد که برای بیان اهداف خودشان از آن

اجزا و عناصر استفاده می‌کنند. از نظر آنها تمامی موجودات زنده‌اند و هر یک از آنها برای کاری هدفمند هستند. در ذهن این دو شاعر حیات به معنای واقعی خود سرشار از حرکت، جنبش و تکاپو است. باد صبا با وزیدن خود به ما زندگی دوباره می‌بخشد، غم و اندوه را از بین می‌برد. و چون از کشور دوست می‌وزد، وجود ما را عنبر افشان می‌کند.

صبا در اشعار آنها وظیفه‌ی انتقال پیام از عاشق به معشوق و بالعکس، سنگ صبور و مونس و همدم، ناصح و ملامتگر، امانتدار و خائن، وفادار و بی‌وفا، دروغگو و صادق، رازدار و رسواگر و بسیاری از نقش‌های متناقض دیگر را همانند یک انسان بر عهده دارد.

صبا بگو که چه‌ها بر سرم در این غم عشق ز آتش دل سوزان و دود آه رسید

(دیوان، ص ۳۵۷)

سحر بلبل حکایت یا صبا کرد که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد

(همان، ص ۲۸۲)

ای صبا، امشبیم مدد فرمای که سحر که شکفتیم هوس است

(همان، ص ۲۲۳)

ما صدقتُ ریحُ الصِّبا حین أتتُ بالخدع

قد تكذبُ الرِّيحُ إذا تامل جامع علوم انسانی

(دیوان ابن عربی، ص ۱۰۵)

و سألنها لما رأيتُ ربوعها مسرى الرياح الذّاربات الأرع

هل أخبرتك رياحهم بمقيلهم؟ قالت: نعم، قالوا: بذات الأجرع

حيث الخيامُ البيضُ تُسرقُ للذى تحويه من تلك الشمس الطلع

(همان، ص ۱۰۱)

در خصوص جان بخشی جمادات و موجودات دیگر عالم هستی حضرت مولانا گفته است:

جمله‌ی ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

باری به هر جهت این گوش و هوش عارفان است که می‌تواند آن را ادراک کند. همچنان که شیخ سعدی می‌فرماید:

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستمعان فهم کنند این اسرار

رساندن پیام عاشق به معشوق

یکی از پرکاربردترین مفاهیم در دایره‌ی تفکرات شعرا و به خصوص ابن‌عربی و حافظ در خصوص باد صبا که از وظایف خطیر و پراهمیت آن محسوب می‌شود، پیام‌رسانی در زمینه‌های مختلف و حالات گوناگون آنها به محضر معشوق می‌باشد. صبا نیز سریع و بی‌منت در هر زمانی به دقت و به نحو احسن این کار را انجام می‌دهد؛ چرا که او قاصد و پیغام‌رسان است و باید وظیفه‌اش را دقیق انجام دهد. به این خاطر است که این دو شاعر تعلق خاطر زیادی نسبت به صبا داشته و در اشعارشان بسیار از آن یاد کرده‌اند.

ای نسیم سحری، بندگی من برسان ^{علو} که فراموش مکن وقت دعای سحرم

(دیوان حافظ، ص ۴۱۷)

صبا، از عشق من رمزی بگو با آن شه‌خویان که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد
(همان، ص ۲۷۶)

در دیوان ابن‌عربی نیز شاعر آنگاه که از فراق و دوری یار دل‌خسته و غمین می‌شود و شکیبایی از دل او رخت برمی‌بندد و از منزل معشوق آگاهی پیدا می‌کند،

پیامش را که همان آه و افسوس عشق می‌باشد، از طریق باد صبا برایش می‌فرستد با این امید که شاید معشوق دل رحم شده و برگردد:

بَانَا وَ هُمْ فِي سُوَيْدَا الْقَلْبِ سَكَانُ	بَانَ الْعَزَاءُ وَ بَانَ الصَّبْرُ إِذْ بَانُوا
مَقِيلُهُمْ حَيْثُ فَاحَ الشَّيْخُ وَ الْبَانُ	سَأَلْتَهُمْ عَنِ مَقِيلِ الرِّكْبِ قِيلَ لَنَا:
فَأِنَّهُمْ عِنْدَ ظِلِّ الْأَيْكِ قَطَانُ	فَقُلْتُ لِلرِّيْحِ: سِيرِي وَ الْحَقِي بِهِمْ
فِي قَلْبِهِ مِنْ فِرَاقِ الْقَوْمِ أَشْجَانُ	وَ بَلِّغِهِمْ سَلَاماً مِنْ أَخِي شَجِنِ

(دیوان ابن عربی، ص ۴۶)

پیام‌رسانی از معشوق برای عاشق

از ویژگی‌های باد صبا این است که به حریم یار راه دارد و تنها اوست که می‌تواند به خاطر نزدیکی و تقربش به معشوق از آن خبری برای عاشق دل‌خسته بیاورد. خاصیت نسیم صبحگاهی این است که غم ایجاد نمی‌کند، و فرح‌بخش است. عاشق منتظر پیامی از سوی معشوق است که روحش را تازه کند. نسیم صبحگاهی به عاشق حیات و سرخوشی می‌دهد و روحش را به پرواز درمی‌آورد. گویی که در طول شب وسایل پرواز را آماده کرده و به محض دمیدن سپیده‌دم با نسیم صبحگاهی به پرواز در آمده است. اینجاست که عاشق اوامر حضرت حق را شنیده و گوش به فرمان است و اطاعت می‌کند. این اتصال از لحاظ عرفان نظری قرب نوافل است بنابر حدیث قدسی: اگر بنده‌ی من آنچه را که من دوست دارم انجام بدهد؛ من پایین می‌آیم (لازم نیست که او بالا بیاید) من در وجود او قرار می‌گیرم. دست و چشم و گوش و زبان و پای او می‌شوم.

«ما یقربُ إلى عبدٍ من عبادی بشيءٍ أحبَّ إلى مما افترضت علیه و إنه لیتقربُ إلىَّ بالنافلة حتی أحبَّه فإذا أحببته کُنت سمعه الَّذی یسمع به و بصره الَّذی یبصر به و

لسانه الّذی ینطق به و یده الّتی یبطشُ بها إن دعانی أجبته» (وسائل الشیعه، ج ۳، کتاب صلوة، باب ۱۷، به نقل از مرحوم کلینی).

صبا نیز در این خصوص پیکی است که برای عاشق همیشه خوش خبر است. هیچ‌گاه این قاصد شوم، بد یمن و بد خبر نیست. در نتیجه شاعر همیشه منتظر است که صبا از طرف معشوق آمده و حامل پیامی برای او باشد:

هم عفا الله صبا کز تو پیامی می‌داد ورته در کس نرسیدیم که از کوی تو بود
(دیوان حافظ، ص ۳۳۵)

با صبا همراه بفرست از رخت گل‌دسته‌ای بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما
(همان، ص ۲۰۳)

رَوَتْهُ الصَّبَا عَنْهُمْ حَدِيثًا مُعْنَعًا عَنِ النَّبْتِ عَنِ وَجْدِي عَنِ الْحُزْنِ عَنِ كَرْبِي
عَنِ السَّكْرِ عَنِ عَقْلِي عَنِ الشُّوقِ عَنِ جَوِي عَنِ الدَّمْعِ عَنِ جَفْنِي عَنِ النَّارِ عَنِ قَلْبِي
بِأَنَّ الَّذِي تَهْوَاهُ بَيْنَ ضُلُوعِكُمْ تَقْلِبُهُ الْأَنْفَاسُ جَنْبًا إِلَى جَنْبِ
(دیوان، ص ۳۶)

رساندن سلام و درود عاشق به معشوق

از وظایف باد صبا علاوه بر رساندن پیام عاشق به معشوق و آوردن پیامی از طرف معشوق برای عاشق، رساندن دعای خیر عاشق برای او و سلام و ارادت عاشق برای معشوق می‌باشد؛ چرا که در این مجال کسی معتمدتر و مطمئن‌تر از صبا برای عاشق نمی‌باشد و به حریم یار نیز راه دارد و معشوق علی‌رغم تمامی طنازی‌ها وعشوه‌گری‌ها آن را قبول دارد و پذیرا می‌باشد:

گر به سرمنزل سلمی رسی ای باد صبا چشم دارم که سلامی برسانی ز منش

فَإِنْ سَلَّمُوا فَاهْدِ السَّلَامَ مَعَ الصَّبَا (دیوان ابن عربی، ص ۱۲۵)

و بَلِّغِهِمْ سَلَامًا مِنْ أَخِي شَجِنِ (همان، ص ۴۶)

باخبری صبا از منزل یار

آنچه در این خصوص شایان ذکر می‌باشد این است که هر دو شاعر با کلمات استفهام از صبا درخواست می‌کنند که منزل یار را به آنها نشان دهد. با این تفاوت که در اشعار حافظ، شاعر کاملاً از منزل یار بی‌اطلاع است؛ ولی در اشعار ابن عربی می‌بینیم که شاعر نشانه‌های منزل یار را در اختیار صبا گذاشته، آنگاه از صبا می‌خواهد که برایش خیر رسانی کند:

حسن فروشی گلم نیست تحمل ای صبا دست زدم به خون دل بهر خدا نگار کو

(دیوان، ص ۴۷۹)

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق کس عیار کجاست؟

(همان، ص ۲۰۸)

أَيْنَ الْأَحْبَةِ أَيْنَ سَارَتْ عَيْسُهُمْ؟
سَارُوا يُرِيدُونَ الْغَذِيبَ لِيَشْرَبُوا
فَقَفَوْتُ أَسْأَلُ عَنْهُمْ رِيحَ الصَّبَا:
قَالَتْ: تَرَكْتُ عَلَى زُرُودِ قِيَابِهِمْ
قَدْ أَسْدَلُوا فَوْقَ الْقِيَابِ مَضَارِباً
فَأَنْهَضُ إِلَيْهِمْ طَالِباً أَنَارَهُمْ
فَإِذَا وَقَفْتُ عَلَى مَعَالِمِ حَاجِرٍ
قَرُبْتُ مَنَازِلَهُمْ وَ لَاحَتْ نَارُهُمْ
فَأَنْخُ بِهَا لِأِرْهَبِنِكَ أَسْدَهَا
هَاتِيكَ تَقَطِّعُ فِي السِّيَابِ أَلَا
مَاءً بِهْ مِثْلَ الْحَيَاةِ زُلَالَا
هَلْ خَيْمُوا أَوْ اسْتَظَلُّوا الضَّالَا
وَالْبَيْسُ تَشْكُو مِنْ سُرَاهَا كَلَالَا
يَسْتُرْنَ مِنْ حَرِّ الْهَجِيرِ جَمَالَا
وَأَرْقُلُ بَعِيسِكَ نَحْوَهُمْ إِرْفَالَا
وَقَطَّعْتَ أَعْوَاراً بِهَا وَ جِبَالَا
نَاراً قَدْ اشْتَعَلَتْ الْهَوَى إِشْعَالَا
الإِشْتِيَاقُ يُرِيكُهَا أُسْبَالَا

(دیوان ابن عربی، ص ۱۲۷)

در این ابیات، باد صبا عاشق را به رفتن به دنبال یار تشویق می‌کند تا چنانچه با آنها روبرو شد او را راهنمایی کند که چه کارهایی باید انجام دهد. در پایان، صبا

عاشق را امیدوار می‌سازد که در راه رسیدن به معشوق سختی‌ها هموار می‌گردد و نباید از بلایای بزرگ هراسی داشته باشد؛ چراکه شوق رسیدن به معشوق آن را بر تو هموار می‌سازد.

ابیات فوق اشاره به این موضوع دارد که عارفان در مقام پاکی و صفای باطن راز حیات را از سرچشمه‌ی آزادی جست‌ و آنگاه به دانشی می‌رسند که از سوی خدا به آنها داده شده است (شرح ترجمان‌الاشواق، د. گل بابا سعیدی، ص ۱۳۶).

میانجی‌گری صبا برای رساندن عاشق به معشوق

یکی از وظایفی که از طرف حافظ و ابن عربی به عهده‌ی باد صبا گذاشته شده است میانجی‌گری باد صبا برای رساندن عاشق به معشوق است. علی‌رغم اینکه معشوق سخت به عاشق نزدیک و در دسترس می‌باشد، ولی عاشق مستقیماً با او درد دل نکرده و سخن به میان نمی‌آورد، بلکه از صبا می‌خواهد که میان آن دو واسطه شده و ارادت و علاقه‌اش را به او برساند.

بأنّ الذی تهواه بین ضلوعکم تقلبه الأنفاسُ جنباً إلى جنبٍ

فقلتُ لها: بلِّغِ إليه بآنه هو الموقدُ النارَ التي داخلَ القلبِ

(دیوان ابن عربی، ص ۳۶)

بسوخت حافظ و بویی به زلف یاز نبرد مگر دلالت این دولتش صبا بکند

(دیوان حافظ، ص ۳۲۰)

اعلام وفاداری به عهد و پیمان گذشته

وفای به عهد و پایبندی به پیمان از مقوله‌های فطری انسان است. در نگرش قرآنی نیز اولین خشت بنا و واسطه‌ی برقراری رابطه میان عاشق و معشوق و عابد و معبود، عهد و پیمان است: أَلست بربکم قالوا بلی. این مسأله در اندیشه این دو شاعر از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. لذا بیان این موضوع پراهمیت برعهده‌ی

صبا گذاشته شده، و او نیز هر از چند گاهی این موضوع را به معشوق یادآوری می‌نماید:

مگرش خدمت دیرین من از یاد برفت
ای نسیم سحری یاد دهش عهد قدیم
(دیوان حافظ، ص ۴۴۶)

أَلَا يَا نَسِيمَ الرِّيحِ بَلَّغْ مَهَا نَجْدَ
بِأَنِّي عَلِيٌّ مَا تَعْلَمُونَ مِنَ الْعَهْدِ
(دیوان ابن عربی، ص ۷۴)

أَلَيْمٌ بِمَنْزِلِ أَحْبَابٍ لَهُمْ ذِمَّةٌ
و استنشیقِ الرِّيحِ مِنْ تِلْقَاءِ أَرْضِهِمْ
سَحَّتْ عَلَيْهِمْ سَحَابٌ صَوَّبَهَا دِيمٌ
شَوْقًا لَتُخْبِرَكَ الْأَرْوَاحُ أَيْنَ هُمْ
حَيْثُ الْغَرَاذُ وَ حَيْثُ الشَّيْخُ وَ الْكَتَمُ
(همان، ص ۱۴۴)

در اینجا منظور از ریح همان بوی خوشی است که از کوی یار برمی‌خیزد و با الفاظ «العرار، الشیخ و الکتَم» که نماد بوی خوش، منظره‌ی زیبا و هوای پاک و خالص می‌باشند، بیان کرده است. همچنین اشاره به سخن پیامبر اکرم می‌باشد که فرموده است: اِنِّي اَشْمَمُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ. و یا به صورت: اِن نَفْسَ الرَّحْمَنِ يَا تَيْبِي مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ آمده است (فتوحات مکيه، ابن عربی، ص ۹۱ - ۱۷۸).

حافظ همچنین اعتقاد دارد که این باد، نفس رحمانی و عنایت الهی است که هر عنصر بی‌قابلیت را (اویس در ابتدای کارش که شبانی ساده بود) به عنصر عالی همچون لعل و عقیق (اویس در مرحله‌ی واپسین کارش) تبدیل می‌کند:

سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق
هر که قدر نفس باد یمانی دانست
و در جای دیگر می‌فرماید:
تا ابد معمور باد این خانه کز خاک درش
هر نفس با بوی رحمن می‌وزد باد یمن

یادآوری عهد جوانی

علاوه بر وظایفی که بدان اشاره گردید، یکی از کارهای مهمی که باد صبا در ذهن و افکار این دو شاعر بر عهده دارد این است که صبا به دلیل همراه داشتن بو و یاد یار از بین برنده‌ی غبار پیری و یادآور ایام پرنشاط جوانی می‌باشد و از لحاظ روان‌شناختی نیز آرامش روح و روان را برای آنها به ارمغان می‌آورد:

باد صبا ز عهد صبی یاد می‌دهد جان دارویی که غم ببرد دردهای صبی

(دیوان حافظ، ص ۴۹۶)

رِيحُ صَبَاً يُخْبِرُ عَنْ عَصْرِ صَبَاً بِحَاجِرٍ أَوْ بِمَنَى أَوْ بِقَبَاً

(دیوان ابن عربی، ص ۴۱)

جان‌بخشی و شفابخشی صبا

از دیدگاه حافظ و ابن عربی، صبا همچون دم عیسی، دمنده‌ی روح و جان در کالبد بی‌روح و خسته از غم هجران عاشق مسکین می‌باشد. همچنین دارای خاصیت مسیحایی است که جان و دل عاشق را زندگی و حیات می‌بخشد و با این عمل مس وجود او را به زر تبدیل می‌نماید و جان خسته از تن را با شور و شوق بیشتری دوباره بدان باز می‌گرداند: *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد باغ علوم شرقی که جان حافظ دل خسته زنده شد به دمت

(دیوان، ص ۲۵۸)

دل آزرده‌ی ما را به نسیمی بنواز یعنی آن جان ز تن رفته به تن باز رسان

(همان، ص ۴۵۸)

تَسْوِقُ إِلَيْنَا سَحَاباً مَطِيرًا

فَمَا أَزْدَادُ سَحْبِكَ إِلَّا نَفُورًا

(دیوان ابن عربی، ص ۸۰)

عَسَى نَفْحَةٌ مِنْ صَبَا حَاجِرٍ

تُرَوَّى بِهَا أَنْفُسًا قَدْ ظَمَّتْ

شاعر از طریق صبا امید دارد که نفحات رحمانی حضرت حق بر قلب تشنه‌ی او باریدن کند تا جانی تازه در کالبد او دمیده شود و ابر رحمت حضرت دوست، معارف و علوم الهی در وجود او ببارد. این امر همان اشاره به قول خداوند بر پیامبرش می‌باشد که فرموده است: *قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا* (دیوان ترجمان الأشواق، ص ۸۰).

مشکل‌گشایی صبا و گره‌گشایی کار دل عاشق

باد صبا پیک میان عاشق و معشوق است و به قول عطار همچون انفاس عیسی است که سبب زندگی و حیات می‌گردد؛ چراکه بوی زلف معشوق را در آستین دارد. صبا در حقیقت استیلای روح بر وجود است. آنگاه که وجود سرشار از لطافت، مهربانی و شور و حیات معنوی شد، باد صبا است. در چنین حالتی عاشق، منتظر صبا از درون خود می‌باشد تا خیر و روشنایی و زیبایی طلوع کند و تمام تیرگی‌های درون از بین برود در حقیقت بهشت همین مشرق جان است که سرشار از نسیم‌های فرح‌بخش است. باید هوشیار بود که چه وقت نسیم نفحه الهی وزیدن می‌گیرد و غفلت ننمود. این‌چنین است که گره بسته و فرو مانده‌ی عاشق با نسیم‌های فرح بخش صبا باز شده و مشکل او برطرف می‌شود:

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن که باد صبح نسیم گره‌گشا آورد

(دیوان، ص ۲۹۲)

یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن گردد شمامه کرمش کارساز من

(همان، ص ۴۶۹)

أی ریح نسیمت نادیتها	یا شمال، یا جنوب، یا صبا
هل لديکم خبر مما نبا	قد لقینا من نواهم نصبا
أسندت ریح الصبا أخبارها	عن نبات الشیخ عن زهر الرئی
إن من أمرضه داء الهوی	فلیعلل بأحادیث الصبا

ثم قالت: يا شمالُ خبّري
 مثل ما خبّرتّه، أو أعجبا
 ثم أنت يا جنوب حدّتي
 مثل ما حدّثتّه، أو أعدبا
 قالت الشمالُ عندي فرجٌ،
 شاركتُ فيه الشمالُ الأزيبا
 كلُّ سوءٍ في هواهم حسنا
 و عذابي برضاهم عذبا

(دیوان ابن عربی، ص ۴۵)

درد دل عاشق با صبا

درد دل نمودن با صبا یکی از ابزارهایی است که به کمک آن عاشق دل سوخته غم هجران و فراق یار را بر خود آسان می‌سازد. تأثیری که درددل دارد از لحاظ جنبه روان‌شناختی آن می‌باشد که موجب آرامش روح و روان شخص شده و نگرانی را از ذهنش خارج ساخته و دغدغه، ناامنی و ناآرامی را از وجود او دور می‌سازد:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد
 که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد
 (دیوان حافظ، ص ۲۸۲)

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
 که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان
 (همان، ص ۴۶۰)

رَوَتْهُ الصَّبَا عَنْهُمْ حَدِيثًا مُغْنَعًا
 عَنِ السُّكْرِ عَنِ عَقْلِي عَنِ الشُّوقِ عَنِ جَوِي
 عَنِ الدَّمْعِ عَنِ جَفْنِي عَنِ النَّارِ عَنِ قَلْبِي
 بِأَنَّ الَّذِي تَهْوَاهُ بَيْنَ ضُلُوعِكُمْ
 تَقْلِبُهُ الْأَنْفَاسُ جَنْبًا إِلَى جَنْبِ
 فَقَلْتُ لَهَا: بَلِّغْ إِلَيْهِ بَأَنَّهُ
 هُوَ الْمَوْقِدُ النَّارِ الَّتِي دَاخَلَ الْقَلْبِ
 فَإِنْ كَانَ إِطْفَاءً، فَوْضِلْ مُخَلِّدًا
 وَ إِنْ كَانَ إِحْرَاقًا، فَلَا ذَنْبَ لِلصَّبَا

(دیوان، ص ۳۷-۳۵)

دردمندی و دوری عاشق و بهره‌مندی صبا از معشوق

یکی از مسایلی که در عرفان از جایگاه خاص و اهمیت والایی برخوردار است، دردمندی عاشق زار و دل‌خسته از فراق و دوری یار است که عرفا چنین دردی را

یک تحفه و جذبه‌ی الهی می‌دانند و معتقدند هر کسی لیاقت برخوردار از آن را ندارد. آنان درد جدایی و دوری از معشوق را مایه‌ی حیات و کمال عاشق می‌دانند. در این میان عاشق به خاطر در دسترس نبودن یار نیاز به کسی دارد که پیام او را به معشوق برساند و آن کس جز باد صبا نیست. باد صبا نیز موقعیت را مغتنم شمرده، از دوری عاشق استفاده نموده و خود از آن بهره مند و کامیاب می‌شود:

زلفش کشید باد صبا، چرخ سفله بین

کانجا مجال باد وزاتم نمی‌دهد

(دیوان، ص ۳۴۸)

به هر سو بلبل عاشق در افغان

تنعم از میان، باد صبا کرد

(همان، ص ۲۸۲)

تَوَلَّعْتُ فِي نَعْلِعِ بَالْتِي
رَمَتْ رَامَةً وَ صَبَتْ بِالصَّبَا
و شامتُ بَرِيْقًا عَلَي بَارِقِ
و غاضتُ مِيَاهُ الْغُضَا مِنْ غُضِي
تُرِيكَ سَشِنَا الْقَمَرِ الزَّاهِرِ
و حَجَرَتْ الْحَجَرَ بِالْحَاجِرِ
بِأَسْرَعٍ مِنْ خَطَرَةِ الْخَاظِرِ
بِأَضْلَعِهِ مِنْ هَوَى سَاخِرِ

(دیوان ابن عربی، ص ۸۸)

تبنانی صبا با معشوق برای آزار عاشق از طریق زلف یار

این مضمون که دل عشاق در شکنج موی معشوق خانه دارد از مضامین شایع و پر کاربرد در شعر شعرا و به خصوص حافظ و ابن عربی است که باد صبا نقشی به سزا و اساسی در این خصوص دارد. بیشترین پیوند صبا با معشوق از طریق زلف یار می‌باشد که کاملاً محسوس و نمایان است. این در حالی می‌باشد که عاشق را به زلف یار دسترسی نیست و باد صبا را این بخت بلند و طالع و بهره مساعد است. البته باید توجه داشت که در این میان، گاهی صبا به عاشق خیانت کرده و خود از زلف یار بهره لازم را می‌برد و باعث رشک و غیرت عاشق می‌شود و حسادت او را بر

می‌انگیزد. انگار که صبا با معشوق به دور از چشم عاشقی که منتظر پیام یار از طریق باد می‌باشد، خلوت کرده و با هم برای آزار عاشق بیچاره تباری می‌کنند. در اینجاست که هرزه‌گری صبا و خیانت او به عاشق که به او اعتماد کرده است برملا می‌شود:

زلف در دست صبا، گوش به فرمان رقیب این چنین با همه در ساخته ای یعنی چه
(دیوان، ص ۴۸۴)

و الرِّيحُ تلعبُ بالفُصون، فتنتنی، فكأنه منها علی ميعادٍ
(دیوان ابن عربی، ص ۷۳)

رساندن بوی معشوق و یاد او

در پندار شاعرانه، باد که پیک عاشق و معشوق است، علاوه بر ایجاد هوایی صاف و دلنشین که برای عاشق به ارمغان می‌آورد تا عاشق با ورزش آرام و دلنشین نسیم سحری در خلوت خویش به معشوق بیندیشد همچنین با ورزش نسیم صبحگاهی حضور یار را نیز در کنار خویش احساس می‌کند، علاوه بر آن باد حامل بوست. بوی خوش معشوق، بوی نفس یار، بوی زلف یار را هم با خود می‌آورد. بین صبا و بوی یار رابطه‌ای محکم و قوی پزقرار است:

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید
پیش علم انسانی و مطالعات فرهنگی
(دیوان، ص ۳۵۷)

در این بیت شنیدن بو، بیانگر حس‌آمیزی یا ترانس‌ل حواس است و آن به معنای جایگزین کردن حواس مختلف می‌باشد. در اینجا حس بویایی وظیفه خود را به حس شنوایی واگذار نموده است (ترانس‌ل حواس در اشعار ابن فارض، د. دیوسالار، مجله دهخدا، پاییز ۱۳۸۸).

از صبا هر دم مشام جان ما خوش می‌شود آری آری طیب انفاس هواداران خوش است
(دیوان حافظ، ص ۲۲۴)

يا سُرْحَةَ الوادى و يا بانَ الغُضا اهدوا لنا مِن نَشْرِكُمْ مع الصِّبا
مُسْكَا يفوحُ رَبِّاهُ لنا مِن زَهرِ اَهْضامِكِ او زَهرِ الرِّبِّى

(دیوان ابن عربی، ص ۴۱)

عطر آگینی و مطبوع بودن صبا به خاطر گذر از کوی یار

همان طوری که اشاره شد میان باد صبا و بوی یار ارتباطی تنگاتنگ و مستحکم موجود می‌باشد و اینکه باد حامل بوی یار است. در این راستا، چیزی که عاید صبا می‌شود عطر آگین شدن باد صبا است که به خاطر گذر از کوی یار مطبوع و خوش رایحه می‌شود که خود باعث سعادت و افتخار صبا است مبنی بر اینکه می‌تواند گوشه‌ای از جمال و زیبایی یار را با پراکندن بوی خوش و نکهت آن متجلی سازد:

صبا عبیرفشان گشت ساقیا برخیز و هات شمسۀ کرم مطیب زاکی

(دیوان حافظ، ص ۳۶۱)

صبا تو نکهت آن زلف مشک بو داری به یادگار بمانی که بوی او داری

(دیوان حافظ، ص ۳۶۱)

حافظ معتقد است که صبا معطر و خوشبو شده و بوی خوش آن به سبب نکهت

زلف یار می‌باشد.

رَقَّتْ حواشِیها و رَقَّتْ نَسِیْمُها، فالغَیْمِ یَبْرِقُ و العِمامَةُ تَرَعُدُ

(دیوان ابن عربی، ص ۷۰)

فَجَبْرَتْ مَدامِیها، و فاحَ نَسِیْمِها وهَفَّتْ مُطَوَّقَةٌ و أوزِقَ عودُ

(همان، ص ۶۰)

عشق‌بازی باد با معشوق و خیانت به عاشق

یکی از نقش‌های متناقض که باد صبا در دیدگاه این دو شاعر به عهده دارد امانت‌داری و خیانت است. اگرچه در نگرش حافظ و ابن عربی باد صبا امانت‌داری

است که حامل پیام از طرف عاشق به سوی معشوق است و بالعکس از طرف معشوق نیز برای عاشق منتظر، خبر می‌آورد و رازدار و امانت دار است؛ با این همه نمی‌توان به آن اعتماد کرد؛ چراکه گاهی هم به عاشق خیانت می‌کند و از بوی یار مست شده و خود در عشق آن گرفتار می‌شود. این موضوع رشک و حسادت عاشق را بدنبال دارد:

خود را یکش ای بلبل از این رشک، که گل را با باد صبا وقت سحر جلوه‌گری بود
(دیوان حافظ، ص ۳۴۰)

تَوَلَّعْتُ فِي لُغْلُعِ بَالْتِي تُرِيكَ سَشْنَا الْقَمَرِ الزَّاهِرِ
رَمَتْ رَامَةً وَ صَبَّتْ بِالصَّبَا وَ حَجَّرَتْ الْحَجْرَ بِالْحَاجِرِ

(دیوان ابن عربی، ص ۸۸)

همراهی صبا با بادهای دیگر

هم‌نوایی و هماهنگی باد صبا با سایر بادهای از نکات مشترک دیگر موجود در اشعار حافظ و ابن عربی می‌باشد. در برخی موارد باد صبا برای انجام وظایف محوله به آن از طرف دو شاعر از بادهای دیگر کمک می‌جوید:

هر صبح و شام، قافله‌ای از دعای خیر در صحبت شمال و صبا می‌فرستمت
(دیوان، ص ۲۵۵)

به جز صبا و شمال نمی‌شناسد کس عزیز من که به جز باد نیست دم سازم
(همان، ص ۴۲۲)

و سألْتها لَمَّا رأيت رُبوعها مَسرى الرِّياحِ الذَّارِياَتِ الأَرْتِعِ
هلْ أخْبِرْتكِ رِياحَهُمْ بِمَقيلِهِمْ؟ قالت: نعم، قالوا: بذاتِ الأجرعِ

(دیوان ابن عربی، ص ۱۰۱)

ثمَّ قالت: يا شَمالُ خَبِري مثل ما خَبِرتَه، أو أُعْجِبنا

ثم أنت يا جنوب حدثني مثل ما حدثتني، أو أعذبها
 قالت الشمالُ عندي فرجٌ، شاركتُ فيه الشمالُ الأزيبا

(همان، ص ۴۵)

نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر می‌باشد این است که شاعر علی‌رغم کمک خواستن از بادهای دیگر برای دلداری عاشق خسته جان و رفع دردها و غم‌هایش از بادهای دیگر در کنار صبا - شمال و جنوب - از باد دبور ذکری به میان نیاورده است؛ چراکه در آن صورت عاشق برای توجه کردن به باد و بهره‌مندی از آن مجبور بود به معشوق پشت کند و به خاطر ادب و عشق از این کار صرف‌نظر کرده است. در اشعار حافظ، باد صبا برای خدمت‌گزاری به معشوق فقط از باد شمال استفاده می‌کند؛ اگرچه در برخی از موارد باد شمال و نسیم شمال را به تنهایی نیز به کار برده است:

خوش خبر باشی ای نسیم شمال که به ما میرسد زمان وصال

(دیوان حافظ، ص ۳۹۸)

شممت روح و داد و شمت برق وصال بیا که بوی تو را می‌رم ای نسیم شمال

(همان، ص ۳۹۹)

سفارش قاصد در سخن گفتن با معشوق و مطالعات فریبگی

از مضامین مشترک در دیوان دو شاعر، دادن توصیه‌های لازم به پیک است که برای رساندن خبر به معشوق در سخن گفتن رعایت ادب و احترام کند، شرایط سخن گفتن را آماده کرده آنگاه به آرامی و با الفاظی زیبا و متین طوری با معشوق سخن گوید که او خوشش بیاید، سپس درد دل عاشق را با او بازگو نماید و از حیرت و سرگردانی او و رسوایی و بی‌آبرویی‌اش سخن بگوید که صد البته در این مسیر این عین آبروست. تا جایی که شاعر خطاب به باد صبا می‌گوید:

به ادب نامه‌گشایی کن از آن زلف سیاه جای دل‌های عزیز است به هم برمنش

(دیوان، ص ۳۸۳)

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
(دیوان، ص ۱۹۷)

فِيَا حَادِي الْأَجْمَالِ إِنْ جُنْتُ حَاجِرًا فَفَقِفْ بِالْمَطَايَا سَاعَةً ثُمَّ سَلِّمْ
و نَادِ الْقِيَابَ الْحُمْرَ مِنْ جَانِبِ الْحِمَى تَحِيَّةَ مُشْتَاقٍ إِلَيْكُمْ مُتِّمٍ
فَإِنْ سَلَّمُوا فَاهْدِ السَّلَامَ مَعَ الصَّبَا وَ إِنْ سَكْتُوا فَارْحَلْ بِهَا وَ تَقَدِّمْ
إِلَى نَهْرِ عَيْسَى حَيْثُ حَلَّتْ رِكَابَهُمْ وَ حَيْثُ الْخِيَامُ الْبَيْضُ مِنْ جَانِبِ الْقَمِ
(دیوان ابن عربی، ص ۱۳۵)

شاعر در این ابیات از قاصد و پیکش که رساننده‌ی شوق و تمایل درونی او نسبت به معشوق است می‌خواهد زمانی درنگ کند و لختی بیاساید تا آرامش وجود او را فراگیرد سپس بعد از آرام شدن که شرط ادب در سلام کردن و سخن گفتن با معشوق است، پیام را رسانده و کارهای لازم را انجام دهد.

بی‌وفایی و ناپایداری عهد و پیمان صبا

از مضامین شایع در دیوان شعرا و به خصوص حافظ و ابن‌عربی گله و شکایت آنها از بی‌وفایی معشوق به عهد و پیمان است. آنها بر این باورند که پیمان زیبا رویان چیزی بجز مکر و فریب نیست:

دست درحلق آن زلف دوتا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
(دیوان، ص ۲۸۵)

این شعر یادآور بیتی منسوب به حضرت علی علیه السلام می‌باشد که فرموده است:

دَعُ ذَكَرَهُنَّ فَمَا لَهِنَّ وَفَاءٌ رِيحُ الصَّبَا وَ عَهْدُهُنَّ سِوَاءٌ

(دیوان، جمعه عبد‌العزیز الکریم، مکتبه الشعبیه، بلا تاریخ)

همچنان که سلمان ساوجی گوید:

دمی خوش می‌دهد هر دم به بوی تو صبا یارا و لیکن تکیه بر باد صبا کردن توان؟ نتوان
(دیوان، ص ۳۹۴)

در این زمینه ابن عربی معتقد است که پیمان ماهرویان چیزی جز فریب نیست. و به پیمان شکن و فریکار نباید اعتماد کرد:

و واعدن قلبی أن یرجعوا و هل تعد الخوذ إلا غرورا
یمین الفتاة یمین، فلا تکن تظمنن إلى غادر

(دیوان ابن عربی، ص ۸۸)

از نقطه نظر عرفانی غرض از این اعتماد، اعتماد به چیزی است که قائم به ذات نیست و به کسی وابسته است که همیشه خواسته‌هایش را برآورده نمی‌کند (شرح دیوان، گل‌بابا سعیدی، ص ۲۲۲).

نتیجه

در این تحقیق به یکی از پرکاربردترین مفاهیمی که در دایره‌ی تفکرات دو شاعر بزرگ ادبیات عرفانی - حافظ و ابن عربی - که همان باد صبا می‌باشد، به صورت تطبیقی اشاره شده است. صبا از اصطلاحات صریح عرفانی بوده و در ادبیات به نام بادی معروف می‌باشد و از سختی است که فیض وجود اقدس باری تعالی با باد دارد. این باد، بشارت‌دهنده‌ی رحمت و اسعه بر ممکنات است؛ بلکه در مقام اطلاق، ممکنات مقید شده آن هستند و گشودگی این فیض الهی به عهده‌ی باد صباست. به صورت کلی در نقش‌های متفاوتی که صبا بازیگر آن بوده است، معلوم گردید که در دیوان این دو شاعر باد صبا، همان تجلی نفعات رحمانی است که سبب آرامش جان و روان عاشق در غم هجران و فراق دوست می‌باشد. این نفعه رحمانی،

نفس حق، دم معنوی و سرشار از مهربانی، عطا و بخشش است و در ضمن پیام الهی به همراه دارد.

در شعر حافظ مقام معشوق بالاتر از آن است که قابل دسترسی باشد. در نتیجه شاعر برای برقراری ارتباط با آن نیاز به واسطه و میانجی دارد. این ارتباط و آگاهی - علی‌رغم برخی صفات منفی که به صبا نسبت داده‌اند - با واسطه آن انجام می‌پذیرد. در اشعار ابن‌عربی معمولاً شاعر خود از مکان معشوق باخبر است. شاعر با علم به مکان معشوق برای اطمینان بیشتر از صبا استمداد می‌طلبد؛ اگرچه ابن‌عربی نیز معتقد است که یاد گاهی دروغ گفته و خیره‌های واقعی را دروغین و به دور از واقعیت بیان می‌کند.

در شعر هر دو شاعر علی‌رغم اینکه از صبا به عنوان رازدار، امانت‌دار، باوقا، معتمد، محرم راز و ... تعبیر شده است، با این وجود هر دو معتقدند که نمی‌توان به آن اعتماد کرد؛ چراکه گاهی صبای هرزه به آنها خیانت کرده و از بوی زلف یار مست می‌شود و خود با معشوق نرد عشق می‌بازد و علیه عاشق رنجور و دل شکسته با معشوق برای اذیت او تبنانی می‌کند.

در پایان این بررسی اجمالی باید ادعان نمود که هر دو شاعر برای بیان مقصود و رسیدن به هدف در استفاده‌ی بجا و زیبا از یاد صبا برای انجام وظایف محوله با کلام سحر آمیز و شیوایشان موفق عمل کردند. اگرچه در نقش‌های متفاوت صبا در دیوان حافظ از بسآمد بیشتری برخوردار بوده است. کلام آخر اینکه صبا، برای هر دو شاعر حیاتمند و حیاتبخش بوده و نقش بسیار مهمی داشته است.

فهرست مراجع و منابع

۱. ابن عربی، محیی‌الدین، دیوان ترجمان الأشتواق، شرح عبدالرحمن المصطاوی، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، ط ۱، ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۵ م.
۲. _____، شرحه‌الدكتور عمر فاروق الطباع، شركة دار الأرقم، بیروت، لبنان، ط ۱، ۱۴۱۷هـ / ۱۹۹۷ م.
۳. _____، ترجمه و مقدمه دکتر گل بابا سعیدی، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ.
۴. أمير المؤمنین الإمام علی بن أبی طالب، الديوان، جمعه عبد العزيز الكرم، مكتبة الشعبیة، بلا تاریخ.
۵. دکتر آی. ونسنگ، المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی، الاتحاد الأُمی للمجامع العلمیة - لیدن - ۱۹۳۶ م.
۶. دکتر برزگر خالقی، محمدرضا، شرح کتاب شاخ نبات حافظ، چاپ اول، ۱۳۸۲، انتشارات زوار.
۷. بلخی (مولوی)، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، به اهتمام جواد اقبال، انتشارات اقبال، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۸. _____، مثنوی معنوی، تصحیح قوام‌الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، چاپ نهم ۱۳۸۶ ش.
۹. التهانوی، محمد اعلی، کشاف اصطلاحات الفنون، کلکته، ۱۸۶۲ م.
۱۰. التعالی، ایومنصور، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق محمد بک ابوشادی، مطبعة الظاهر، ۱۳۲۶هـ.
۱۱. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ اول ۱۳۶۹، چاپ گلشن.
۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظانامه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۶۸هـ.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر دکتر معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران ۱۳۶۰هـ.
۱۴. دکتر دیوسالار، فرهاد، تراسل حواس در اشعار ابن فارض، مجله دهخدا، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸ هـ.
۱۵. ساوجی، سلمان، دیوان، به کوشش مهرداد اوستا، تهران، زوار، (بدون تاریخ).
۱۶. سپهری، سهراب، هشت کتاب (دقتر از زبان برگ)، انتشارات طهوری، چاپ سی و پنجم، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ ۳، طهوری، تهران، ۱۳۶۲هـ.
۱۸. شفیع کدکنی، محمدرضا، آینه‌ای برای صداها (دقتر از زبان برگ)، انتشارات مه‌ارت، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. الکاغانی، عبدالرزاق، معجم اصطلاحات الصوفیة، تحقیق و تقدیم، تعلیق د. عبدالعال شاهین، دارالمنار. الطبعة الثانية ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م.

۲۰. الکلبی، ابن دحیه، المطرب من أشعار أهل المغرب، ط ۱، القاهرة، ۱۹۵۴م.
۲۱. المیبدی رشید الدین، کشف الأسرار، چاپ ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷ ه.
۲۲. المرزوقی، أبوعلی، الأزمنة و الأمکنه، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد - دکن، ۱۳۳۳.
۲۳. دکتر نوربخش، جواد، فرهنگ نور بخش، اصطلاحات تصوف، ناشر مؤلف، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی